# اسرار و فلسفه غیبت

## مشخصات کتاب

نویسنده:آیت الله العظمی حاج شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی (دام ظله )
ناشر:قم: دفتر حضرت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ علی صافی‌گلپایگانی، ۱۳۸۶.

## سرغیبت

پیش از آنکه فوائد و مصالح غیبت حضرت صاحب الزمان - أرواح العالمین له الفداء - سخن به میان آوریم، باید در نظر بگیریم که تا کنون علوم و دانشهائی که بشر از راه‌های عادی تحصیل کرده به کشف تمام اسرار خلقت موجودات این عالم موفق نشده و اگر علم، هزارها بلکه میلیونها سال دیگر هم جلو برود هنوز معلومات او در برابر مجهولاتش بسیار مختصر و ناچیز است و به گفته یکی از دانشمندان بزرگ، مثل «لاشی‌ء» است در مقابل بی نهایت و این در صورتی است که ما علم تمام انسانها را به حساب آوریم. و اما اگر علم یک عالم، و دانش یک دانشمند را بخواهیم در نظر بگیریم اصلا قیاس آن با اسرار و رازهای کشف نشده خنده آور و نشانه جهل و نادانی است. جائی که حضرت مولی امیر المؤمنین (ع) می‌گوید: «سبحانک ما أعظم ما نری من خلقک و ما أصغر عظیمها فی جنب ما غاب عنا من قدرتک» «منزهی تو، بزرگ است آنچه را ما از آفرینش تو می‌بینیم و چه کوچک است آن در جنب آنچه از قدرت تو از ماپنهان است». حال دیگران معلوم است. بنابر این کسی نمی‌تواند نسبت به وجود یکی از پدیدهای این جهان بزرگ به علت عدم کشف سر پیدایش و آفرینش آن اعتراض کند و یا پاره‌ای از نظامات و قوانین عالم تکوین را بی فایده وبی مصلحت بداند. هیچ کس هم نمی‌تواند بطور یقین ادعا کند که در کوچک‌ترین پدیده و حوادث جهان، سری و نکته‌ای نهفته نیست همچنانکه کسی نمی‌تواند ادعا کند که به تمام اسرار عالم واقف و آگاه است. فلاسفه و حکما و دانشمندان قدیم و جدید همه این درک را برای خود افتخار دانسته و گفته‌اند. هرگزدل من زعلم محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد هفتاد و دو سال جهد کردم شب و روز معلومم شد که هیچ معلوم نشدبه جائی رسیده دانش من که بدانم هنوز نادانمو شاعر دانشمند و حکیم عرب گوید: ماللتراب و للعلوم وانما یسعی لیعلم انه لایعلممعروف است: زنی از بزرگمهر - حکیم مشهور ایرانی - مسأله‌ای پرسید؛ حیکم در پاسخش گفت: نمی‌دانم. زن گفت: ای حکیم، شاه به تو حقوق و ماهیانه می‌دهد که با سر انگشت علم و حکمت خویش، گروه از مشکلات مردم بگشائی، شرم نمی‌داری که در جواب مسأله من به جهل و نادانی خود اقرار می‌کنی؟حکیم گفت: آنچه را شاه به من می‌هد در برابر معلومات و دانائیهائی است که دارم ولی اگر بخواهد در مقابل مجهولات و نادانسته‌های من عطا کند هرگاه تمام زر و سیم دنیا را به من بدهد کم داده است. پس بشر باید در راه کشف مجهولات و درک اسرار، همواره کوشا باشد و اگر در یک جا کنجکاوی و تجسسات او در راه کشف سری به جائی منتهی نشد، آن را دلیل بر عدم آن نگیرد. همانطور که وقتی چشمهای او مسلح به تلسکوپهای قوی میکروسکپهای ذره بین نبود، حق نداشت منکر وجود موجودات ذره بینی و میلیونها کرات غیر مکشوف آسمانی شود. همانطور که حیواناتی که همه رنگها را نمی‌بینند یا همه را به یک رنگ می‌بینند نمی‌تواند رنگهائی را که انسان با جلوه‌های گوناگون می‌شناسد انکار نمایند. همانطور که صداها و امواج صوتی تحت سمعی و امواج فوق سمعی راکسی نمی‌تواند انکار کند. این قاعده که بیان شد در عالم تکوین و در عالم تشریع هر دو جاری است. در عالم تشریع، مواردی داریم که هنوز عقل ما به فلسفه آن بخصوص راه نیافته و تشریع با تکوین مطابق شده همانطور که در علم تکوین، در این موارد حق اعتراض نداشتیم، در عالم تشریع هم حق ایراد و اعتراض نداریم. بله اگر در هر یک از این دو ناحیه (تشریع و تکوین) به موردی بر خوردیم که عقل صحیح و برهان درست ما را به عدم مصلحت و شر آن راهنمائی کرد می‌توانیم ناراحت شویم؛ ولی تا حال چنین موردی در عالم تکوین و تشریع پیدا نشده و بعد هم هرگز پیدا نخواهد شد. بعد از این مقدمه می‌گوئیم: ما در ایمان به غیبت حضرت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به هیج وجه محتاج به دانستن سر آن نیستیم و اگر فرضاً نتوانستیم به هیچیک از اسرار آن برسیم، در ایمان به آن جازم، و آن را بطور قطع باور داریم و اجمالاً می‌دانیم که مصالح و فواید بزرگی در این غیبت است امام میان دانستن و ندانستن ما، با واقع شدن و واقع نشدن آن هیج رابطه‌ای نیست چنانچه اگر ما اصل غیبت را هم نشناسیم به واقعیت آن صدمه‌ای وارد نمی شود.غیبت آن حضرت امری است واقع شده و معتبرترین احادیث از آن خبر داده و جمع بسیاری ار بزرگان در این مدت به درک حضور مقدس آن حضرت نایل شده‌اند، پس میان این مطلب بعنی ندانستن سر غیبت و صحت امکان وقوع آن هیج ارتباطی اصلا و قطعاً و جود ندارد می‌توانیم بگوئیم ما سر غیبت آن حضرت را نمی‌دانیم و مع ذلک به غیبت آن بزگوار ایمان داریم. مثل اینکه فایده بسیاری از چیزها را نمی‌دانیم ولی به وجود و هستی آنها عالم و داناییم.

## سخنی در فوائد غیبت

باید دانست که پرسش از سر غیبت در زمان ما آغاز نشده و اختصاص به این عصر ندارد. از زمانی که غیبت آن حضرت شروع شد و بلکه پیش از آن زمان و پیش از ولادت آن حضرت، از وقتی که پیغمبر و امامان - صلوات الله علیهم أجمعین - از غیبت حضرت مهدی (ع) خبر دادند این سؤالات مطرح شده: چرا غیبت می‌نماید؟و فایده غیبت چیست؟و در زمان غیبت به چه نحو و چگونه از وجود شریف آن حضرت منتفع می‌گردند؟در جواب این پرسشها، راهنمایان بزرگ ما که به ظهور حضرت مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه - بشارت داده‌اند، پاسخ هائی فرموده‌اند که خلاصه بعضی از آن پاسخها این است. 1 - علت عمده و سر بزرگ و حقیقی غیبت معلوم نخواهد شد مگر بعد از ظهور آن حضرت همانطور که حکمت کارهای خضر در موقعی که موسی - علیه‌السلام - با او مصاحب داشت، معلوم نشد مگر در وقت مفارقت آنها. همانطور که فایده و ثمره خلقت هر موجودی اعم از جماد و نبات و حیوان و انسان بعد از گذشتن ماهها و سالها ظاهر شده و می‌شود. 2 - حکمتها و اسرار معلومی در این غیبت است که از آن جمله امتحان بندگان است زیرا به واسطه غیبت، مخصوصاً اگر سر آن نا معلوم باشد مرتبه ایمان و تسلیم افراد در برابر تقدیر الهی ظاهر می‌شود و قوت تدین و تصدیق آنان معلوم و آشکار می‌گردد. همچنین در زمان غیبت به واسطه حوادث و فتنه هائی که روی می‌دهد، شدیدترین امتحانات از مردم به عمل می‌آید که شرح آن در اینجا میسر نیست. و از جمله آن اسرار این است که در دوره غیبت، ملل جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان دهنده وضع بشر، آمادگی علمی و اخلاقی و عملی پیدا کنند؛ زیرا ظهور آن حضرت مانند ظهور انبیاء و سایر حجج نیست که مبتنی بر اسباب و علل عادی و ظاهری باشد بلکه روش آن سرور در رهبری جهانیان مبنی بر حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیه، شدت در امر به معروف و نهی از منکر و مؤاخذه سخت از عمال و ارباب مناصب و رسیدگی با کارهای آنها است که انجام این امور نیاز به تکامل علوم و معارف و ترقی و رشد فکری و اخلاقی بشر دارد بطوری که استعداد عالم گیر شدن تعالیم اسلام و جهانی شدن حکومت احکام قرآن فراهم باشد. در خاتمه لازم است توجه خوانندگان محترم را به کتاب‌های بسیار پر ارزشی که در موضوع غیبت تألیف شده مانند کتاب «غیبت نعمانی»، «غیبت شیخ طوسی» و «کمال الدین و تمام النعمه» جلب کنم؛ زیرا مطالعه این کتابها برای درک قسمتی از اسرار غیبت بسیار مفید و سودمند است.

## حکمت و فلسفه غیبت

بیشتر مردم گمان می‌کنند حقایق اشیا را شناخته و آنچه را دیده و شنیده و پوشیده و چشیده و لمس کرده‌اند به حقیقتش رسیده‌اند و شاید و پوشیده و چشیده و لمس کرده‌اند به حقیقتش رسیده‌اند و شاید کمترین توجه و عنایتی به مجهولات خود نداشته باشند. آن کشاورز و باغ داری که در صحرا و باغ به کشاورزی و باغ داری مشغول است، تصور می‌کند هیچ چیز از اشیائی که با آنها سروکار دارد از زمین و خاک و خاشاک و آب و هسته و ریشه و ساقه و شاخ و برگ و شکوفه و میوه و دانه و سنگ و آفات نباتی بر او مجهول نیست. کارگر معدن، چوپان گوسفند چران، دامدار و همه تصور می‌کنند دست کم چیزهای زیر نظر خود را شناخته‌اند. افرادی که کم و بیش درس خوانده‌اند نیز گرفتار همین اشتباه شده و خود را عالم به حقایق اشیاء می‌شمارند. مهندس برق، معدن، کشاورزی، پزشک متخصص در رشته پوست، اعصاب، خون، استخوان مغز، جهاز هاضمه و...، ریاضی دان، ستاره شناس، روانشناس، زیست شناس و فیزیک دان، استاد شیمی و دیگران می‌خواهند همه پدیده هائی را که با کار و شغل و تخصص آنان ارتباط دارد تعریف کنند و بشناسانند اما متأسفانه از شناساندن حقیقت آنها عاجز و هر چه متبحر باشند جز خواص و آثار و ضواهر اشیاء حقیقتی را نشان نمی‌دهند و هر چه دانشمندتر شوند به اشکال و دشواری و کوتاهی تعریفات (به اصطلاح) حقیقی داناتر می‌شوند. جهان یک سلسله الغاز و رشته بسیار طولانی و درازی است که انتهاء و ابتدای آن بر بشر مجهول است و در هر حلقه از حلقه‌های این زنجیر آنقدر معماها و الغاز نهفته است که تصور دور نمای آن بشر را غرق در تعجب و تحیر می‌نماید. «لیدی استور» می‌گوید: اگر هر انسانی سخن نگوید مگر از آنچه حقیقتش را شناخته است، سکوت و خاموشی عمیق بر سراسر جهان حکومت خواهد یافت [1] .«وارین ویفر» نایب رئیس مؤسسه روکفلر می‌گوید: آیا علم در میدان نبرد با جهل و نادانی پیروز می‌شود؟ در حالی که علم به هر پرسشی که پاسخ می‌دهد گرفتار پرسشهای بیشتر می‌شود و هر چه در راه کشف مجهولات جلوتر می‌رود ظلمات جهل را طولانی‌تر می‌بیند. علم بشر دائما در ازدیاد است اما این احساس که تقدم نمی‌یابد به حال خود باقی است. زیرا روز به روز حجم چیزهائی که ادراک می‌کنیم و آنها را نمی‌فهمیم و نمی‌شناسیم ضخیم‌تر می‌گردد. [2] .آری بشری که توانسته است بر اساس علوم آزمایشی و حسی، برق، بخار، آهن، آب، خاک، هوا و اتم را مسخر کند و به سوی کرات آسمان دست تصرف دراز نماید وعناصر را از هم بشکافد، این همه وسایل صناعی مانند تلفن، تلگراف، رادیو و تلویزیون و... کارخانجات صنایع اوتحویل داده هنوز هم که هنوز است از فهم و در ک این حقایقی که شب و روز با آنها دست و پنجه نرم می‌کند عاجز و ناتوان است. نه حقیقت برق، نه حقیقت خاک، نه حقیقت آب، نه حقیقت عناصر، و نه اشجار و معادن و نه سلول و هورمون و اتم و الکترون و نه... و نه... را شناخته جز ظواهر و خواصی چند، چیزی کشف نکرده و تمامی این اشیاء برای او هنوز هم معما است. به گفته یکی از متفکرین، آن کسانی که انسان را حیوان ناطق، و اسب را حیوان صاهل تعریف می‌کنند در حالی که این تعریف را می‌نمایند و غرور علمی، باد به دماغ آنها انداخته، گمان می‌کنند حقیقت انسان و اسب را شناخته‌اند. ولی و قتی از مرکب این غرور پیاده شوند، می‌فهمند نه خود به حقیقت انسان و حیوان رسیده‌اند و نه با این تعریف کسی را به حقیقت انسان و حیوان آشنا کرده‌اند وبهتر این است که این تعریفات را به قصد شناساندن حقیقت اشیاء نگویند. بشر از شناخت نزدیک‌ترین چیزها به خودش هم عاجز است زیرا از جانش به او چیزی نزدیک‌تر نیست آیا حیات خود را شناخته؟ و آیا می‌تواند حقیقت روح و حیات را توصیف کند؟آیا به حقیقت یک سلسله امور و جدانی خودش معرفت دارد؟ آیا عشق و حب، لذت وصل، ذوق و شجاعت و سایر وجدانیات را شناخته است؟اما با این همه دشواریها و مجهولات، آیا بشر می‌تواند وجود این حقایق را به علت نارسائی فهم خودش به درک حقیقت آنها منکر شود؟ یا می‌تواند هزارها میلیارد و بیشتر مخلوقات و عجائب و غرائب و اشیائی را که حتی وجود آنها بر او مجهول است انکار نماید؟آیا می‌تواند اسرار و خواص و فواید و معانی کلمات این کتاب قطور آفرینش را منکر شود؟آیا می‌تواند بگوید چون من چیزی را ندیده‌ام آن چیز نیست و چون سر و فایده چیزی را کشف نکرده‌ام آن چیز بی فایده و بی سرّ است، حاشا و کلا. هرگز بشر هر چه هم عالم و دانشمند باشد چنین ادعائی را نخواهد کرد بلکه هر چه علمش بیشتر باشد از اینگونه دعاوی بیتشر خود را تبرئه می‌کند. صاعقه که هزارها سال مورد خشم و سبب ترس و بیم بشر بود، در آن اعصاری که علم به خواص و منافع آن پی نبرده بود و به آیات قدرت خدا و معجزات آفرینش که در این قوه رهیبه پنهان است و تأثیر آن در زندگی نبات و حیوان آگاه نشده بود، آیا این خواص و منافع را نداشت و یکی از نعمتهای بزرگ خداوند متعال نبود؟و آنهائی که آن را فقط مظهری از مظاهر نعمت و عذاب می‌شمردند اشتباه نمی‌کردند؟عالم و دانشمند ساختمان جهان را بر اساس منطق و نظام صحیح می‌داند و این ظواهر را گنجینه حقایق می‌شناسد وعالم را مدرسه‌ای می‌بیند که باید در آن حکمت و علم بیاموزد و از بحث در خواص، لوازم و آثار اجزای این عالم لذت می‌برد و همین الغاز و معمیات برایش لذت بخش است و تحیر او که نتیجه یک عمر تحصیل و کاوش است، بهترین لذائذ زندگی دانشمندانه او است که هیچ لذتی با آن برابر نمی‌شود. او جهان را مانند یک مسأله پیچیده ریاضی و هندسی می‌بیند که در ظاهر، حل آن آسان است ولی وقتی وارد می‌شود هر چه جلوتر می‌رود غموضت و دشواری و پیچیدگی آن را بیشتر می‌فهمد. این منظره برای شخص متفکر و فیلسوف بسیار نشاط بخش است و می‌خواهد که حیرت بر حیرتش افزوده شود و به جائی برسد که ببیند عقل او مسلح به سلاحی که بتواند به جنگ تمام این مجهولات برود نیست و این آیه قرآن مجید را به معرفت و بصیرت تلاوت کند: «ولو أن ما فی الارض من شجرة أقلام و البحر یمده من بعده سبعة أبحر ما نفذت کلمات الله» [3] .«اگر هر درخت قلم بشود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مرکب گردد باز نگارش کلمات خداوند تمام نگردد».و بخواند: مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما هم چنان در اول وصف تو مانده‌ایم‌مع ذلک در تمام کاوشهای علمی و بررسی‌ها انسان به نظم و حکمت، منطق و غرض و اراده و قدرت و عمل آفریننده این جهان آشنا می‌شود و می‌فهمد که در این عالم بی نظمی نیست و هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان بی فایده و بیهوده شمرد. این مختصر شبح و دریچه‌ای است از عجز بشر و چگونگی درک، فهم و شناخت و در عین حال قدرت عجیب عقل و خرد او با این وصف اگر از درک فلسفه‌ای از فلسفه‌های پدیده‌های عالم تکوین یا تشریع در مانده و نتوانست آن را توجیه و تفسیر کند، یا تعبیرات و الفاظش را در تعریف آن کوتاه دید، نمی‌تواند منکر فایده آن شود. مثال عالم معانی و حقائق، با علوم و معلومات بشر، مثال الفاظ است با معانی و مسائل؛ عالم الفاظ و لغات هرچه دامنه دار و سیع باشد قطعاً تمام معانی را شامل نیست زیرا لغات، الفاظ و کلمات، محدودو متناهی است و معانی و اشیاء نامتناهی است و محدود و متناهی، نامحدود و نامتناهی را فرا نخواهد گرفت.کامل‌ترین و وافی‌ترین بیانی که این حقیقت را بیان کرده قرآن مجید است که در یک آیه می‌فرماید: «قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربی لنفد البحر قبل أن تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مدداً» [4] .«ای پیامبر، بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پرورگار من مرکب شود، قبل از آنکه کلمات الهی تمام شود دریا خشک خواهد شد هرچند دریائی دیگر ضمیمه آن کنند». قرآن مجید چهارده قرن پیش در این آیه که هر روز اعجاز و قدرت علمی آن ظاهرتر می‌شود با فصیح‌ترین بیان، عظمت و کثرت بی نهایت مخلوفات عالم کون را اعلام کرد و احادیث و اخبار اهل بیت نبوت (ع) هم این حقیقت را تشریح و روشن ساخت مثلا در آن عصری که بشر تعداد کمی از ستارگان را بیشتر نمی‌شناخت در مقام مبالغه در بیان کثرت چیزی، آن را به عدد قطرات باران و ریگ بیابان و ستارگان آسمان قیاس می‌کردند. از حضرت صادق (ع) روایت است که در مقام بیان قصور فهم بشر از درک حقایق می‌فرماید: «یا ابن آدم لو أکل قلبک طائر لم یشبعه و بصرک لو وضع علیه خرت ابرة لغطاة ترید أن تعرف بها ملکوت السموات و الارض» [5] .پس از این مقدمه، به کسانی که سر غیبت را می‌جویند و علت و فلسفه استتار آن حضرت را می‌طلبند می‌گوئیم.بپرسید و کاوش و دقت کنید و تحقیق و تجسس نمائید، ما به جستن و پرسیدن شما هیج اعتراضی نداریم. سؤال کنید و بجوئید، زیرا اگر به علت اصلی غیبت و واقع این سر دست پیدا نکنید، بسا که به حواشی و حکمتهائی از آن آگاه شوید و بسا که این جستجو و کاوش شما را به یک سلسله دانستنیها رهبری نماید؛ ولی اگر غرض شما از این سوال و جستجو اشکال و اعتراض باشد و می‌خواهید نرسیدن خود را به علت غیبت و عجز درک خودتان را از فهم آن، دلیل نبودن آن بگیرید از راه راست و خردپسند دور افتاده‌اید و نمی‌توانید جائی را خراب و ایمان و عقیده‌ای را متزلزل سازید. هرگز نیافتن، دلیل نبودن نمی‌شود آیا مجهولات شما همین یک موضوع است؟آیا در برابر تمام استفها مهائی که بشر نسبت به اجزای این عالم و ظاهر و باطن آن دارد جواب پیدا کرده‌اید؟آیا چون سر آنها بر شما مجهول است آن را بی فایده می‌دانید؟و آیا میزان وجود فایده و عدم آن، همان فهم بنده و شما است؟یا آنکه نرسیدن خود را به اینگونه علل و حکمتها دلیل بر ناتوانی فکر و استعداد خود می‌شمارید؟و معتقد هستید که اگر عقل و خرد شما به سلاحهای دیگر مسلح بود وغیر از این وسایل ارتباط با خارج، وسایل وسیع‌تر دیگر داشتید حتماً به اسرار و خواص مسائل بسیار دیگر از این عالم آگاه می‌شدید؟اگر به این سؤالات، یک دانشمند متفکر و آزموده پاسخ دهد یقیناً به قصور خود اعتراف می‌کند و با ملاحظه مجهولاتی که هر روز معلوم می‌شود هیچ ندانستن را دلیل نبودن نمی‌گیرد و در همه چیز این جهان معتقد به اسرار و شگفتیهای بی شمار خواهد بود.پس این قدر دنبال فلسفه غیبت و پرسش از آن نباشید غیبت امری حاصل شده و واقع شده است. سر غیبت دانسته شود یا نشود غیبت واقع شده است و ندانستن شما هیچگاه بر هان نفی ورد آن نیست.پس آنچه بگوییم راجع به اسرار غیبت، بیشتر مربوط به فواید و آثار آن است، والا علت اصلی آن بر ما مجهول است. و این است معنای احادیث شریفه‌ای که در آنها تصریح شده به اینکه سر غیبت آشکار نشود مگر بعد از ظهور. چنانچه سر آفرینش درختها ظاهر نمی‌شود مگر بعد از ظهور ثمره و میوه، و حکمت باران آشکار نشود مگر بعد از زنده شدن زمین و سبز و خرم شدن باغها و بوستانها و مزارع. صدوق در کتاب کمال الدین و کتاب علل الشرایع به سند خود از عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده است که گفت: شنیدم حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمود: البته برای صاحب این امر غیبتی است که چاره‌ای از آن نیست، در آن هر باطل جو، به ریب و شک می‌افتد. عرض کردم: چرا؟ فدایت شوم. فرمود: برای امری که به ما اذن در فاش کردن آن داده نشده است. گفتم: پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟ فرمود: وجه حکمتی که در غیبت حجتهای خدا پیش از آن حضرت بود. به درستی که وجه حکمت غیبت کشف نمی‌شود مگر بعد از ظهور او چنانچه وجه حکمت کارهای (حضرت خضر) از سوراخ کردن کشتی، کشتن غلام و به پاداشتن دیوار، از برای حضرت موسی - علیه‌السلام - کشف نشد مگر در هنگام مفارقت آنها از یکدیگر. ای پسر فضل این «غیبت» امری است از امر خدا تعالی و سری است از سر خدا و غیبی است از علوم غیبی خدا. و پس از آنکه ما دانستیم خداوند حکیم است، گواهی داده‌ایم به اینکه کار و گفتارهای او همه موافق حکمت است هر چند وجه آن بر ما روشن نشده باشد. [6] . مع ذلک ما برخی از فوائد و منافع و اموری را که ارتباط با غیبت آن حضرت دارد و استناد غیبت به آن امور عقلاً و عرفاً صحیح است، بطوری که از اخبار و کلمات دانشمندان و متفکرین اسلام استفاده می‌شود در ضمن چند بحث آینده مورد بررسی و توضیح قرار می‌دهیم ان شاء الله تعالی.

## بیم از کشته شدن

«و أوحینا الی ام موسی أن أرضعیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم و لا تخافی و لا تحزنی انا رادوه الیک وجاعلوه من المرسلین». [7] .و ما به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیر بده و چون ترسان شدی او را به دریا افکن و هرگز بر او مترس و محزون مباش که ما او را به تو بر می‌گردانیم و او را پیامبر قرار می‌دهیم. «ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین». [8] . آنگاه که از ترس شما گریختم، خدای من، مرا علم و حکمت عطا فرمود و از پیامبران خود قرار داد. کلینی و شیخ طوسی قدس سرهما در کتاب «کافی» و «غیبت» به سند خود از زراره روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم حضرت صادق (ع) فرمود: برای قائم (ع) پیش از آنکه، قیام فرماید غیبتی است، عرض کردم: برای چه؟فرمود: برای آنکه از کشته شدن بیم دارد. چنانچه از این حدیث و بعضی احادیث دیگر استفاده می‌شود، یکی از موجبات غیبت، خوف قتل و بیم از کشته شدن است که هم با حدوث غیبت و هم با بقاء آن ارتباط دارد. اما اینکه بیم از قتل و نداشتن تأمین جانی، سبب غیبت شده باشد از مراجعه به کتابهای مورد اعتماد و تواریخ و احادیث معلوم می‌شود. زیرا بنی عباس به ملاحظه آنکه شنیده بودند و می‌دانستند در خاندان پیغمبر و از فرزندان علی و فاطمه (ع) شخصیتی پیدا خواهد شد که حکومت جباران و مستبدان به دست او بر چیده می‌شود و آن کس فرزند حضرت امام حسن عسکری (ع) است، در مقام کشتن او بر آمدند و همانطور که فرعون نسبت به حضرت موسی (ع) رفتار کرد برای آنکه از ولادت آن حضرت مطلع شوند نخست جاسوسان و کار آگاهان گماشتند؛ و بعد هم خواستند شخص او را بیابند و دستگیر سازند. ولی خدا آن حضرت را حفظ کرد و دشمنان او را نا امید ساخت. و بر حسب ظاهر نیز جنگهای داخلی بزرگ و ابتلای بنی عباس به شورش و انقلاب «صاحب الزنج» آنها را از تعقیب این موضوع باز داشت و چنانچه از درب منبت صفه - سرداب مقدس - که از آثار گرانبهای باستانی و یادگار عهدالناصر لدین الله - خلیفه بزرگ و دانشمند بنی عباس است - معلوم می‌شود این خلیفه مؤمن به وجود ولایت و غیبت آن حضرت بوده و از حکایت «اسعمیل هر قلی» که در «کشف الغمه» به، نقل صحیح و قطع آور رویات شده استفاده می‌شود که المستنصر بالله خلیفه و بانی مدرسه المستنصریه بغداد نیز به آن حضرت ایمان داشته و با اعطای هزار دینار به اسمعیل می‌خواست به آستان امام عرض ارادت و ادبی بنماید و چون اسمعیل به دستور امام از قبول آن خودداری کرد، خلیفه از شدت ناراحتی و تأثر گریست. حاصل اینکه حدوث غیبت با خوف از قتل ارتباط داشته و دستگاه حکومتی عصر ولادت آن حضرت از این لحاظ ناراحت و در اندیشه بوده و ولادت و وجود امام (ع) را به عنوان یک خطر جدی برای خود تلقی می‌کرده شکی نیست. و اگر می‌توانستند بی درنگ آن حضرت را شهید می‌کردند لذا ولادت امام از آنان پنهان ماند چنانچه ولادت موسی - علیه‌السلام - از فرعونیان مخفی شد پس از ولادت نیز شخص آن حضرت از انظار آنان مخفی گشت و هر چه جهد کردند او را نیافتند. اما بیان ارتباط بقای غیبت با خوف از قتل این است که اگر چه خداوند متعال، قادر و توانا است که در هر زمان و هر ساعت آن حضرت را ظاهر و بطور قهر و غلبه بر تمام ملل و حکومتها پیش از فراهم شدن اسباب، غالب سازد ولی چون جریان این جهات را خداوند بر مجاری اسباب و مسببات قرار داده، تا اسباب چنان ظهوری فراهم نشود، قیام آن حضرت به تأخیر خواهد افتاد و اگر پیش از فراهم شدن اسباب و مقدمات ظاهر شود از خطر قتل مصون نخواهد ماند. چنانچه پیغمبر اکرم (ص) اگر در آغاز بعثت دست به کار جهاد و دفاع می‌شد بی موقع و نابهنگام بود ولی وقتی موقعش رسید فرمان دفاع و جهاد صادر و نصرت خدا نازل و اسلام پیشرفت کرد. سؤال:چرا آن حضرت مانند نیاکان خود ظاهر نمی‌شود تا یا مظفر و پیروز شود و یا در راه خدا کشته و شهید گردد؟پاسخ:ظهور آن حضرت برای اتمام نور الله و تحقق مطلق هدف دعوت انبیا و صلح و صفا و عدل و داد و امنیت عمومی در زیر پرچم اسلام و یکتا پرستی و اجرای احکام قرآن مجید در سراسر گیتی است. و پر واضح است که مجری این برنامه باید در شرایطی قیام کند که موفقیت و پیروزی او صد در صد حتمی باشد چنانکه توضیح داده شد مانعی از نزول امداد غیبی و نصرت آسمانی از نظر حکمت الهی در میان نباشد.و اگر به صورت دیگر که منتهی به تحقق این هدف نگردد ظهور نماید نقض غرض خواهد شد و باز هم باید بشر در انتظار حصول وعده‌های الهی بماند.

## به گردن نداشتن بیعت

یکی از علائم و مشخصات امام منتظر و مهدی آخر الزمان علیه‌السلام این است که بیعت هیچ کس و هیچ حکومت غاصب و ستمگری حتی به عنوان تقیه برگردان او نیست و ظاهر می‌شود در حالی که نسبت به احدی از جبابره و حکومتهای مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیه هم حکومتهای مختلف تمکین و تسلیمی نداشته و از راه تقیه هم حکومتها غیر اسلامی و حکومتهائی را که تمام اسلامی نیست در ظاهر امضا نکرده است. او اکمل مظاهر اسم «العادل» و «السلطان» و «الغالب» و «الحاکم» است و چنان شخصیت و مقامی از اینکه تحت سلطنت غیر خدا واقع شود یا به حکومتی از حکومتهای جائر به تقیه رأی داده باشد بر حسب اخبار محفوظ و محروس است و چنانچه از اخبار کثیر استفاده می‌شود، آن حضرت به تقیه عمل نخواهد کرد و حق را آشکار و باطل را از صفحه روزگار بر خواهد انداخت. پس یکی از حکم و مصالح غیبت این است که آن حضرت پیش از رسیدن و قت ظهور و مأمور شدن به قیام ناچار نمی‌شود مانند پدران بزرگوارش از راه تقیه با خلفاء و زمامداران و سیاستمداران وقت بیعت نماید و وقتی که ظاهر می‌شود هیج بیعتی در گردن او نیست و هیچ حکومتی را بر خود غیر از حکومت خدا و احکام و قوانین قرآن حتی به ظاهر و تقیه هم، نپذیرفته است. و این معنی از چند حدیث که در «کمال الدین» باب 48 - باب علت غیبت - و در «عیون» و «علل» و کتابهای دیگر روایات شده استفاده می‌شود، از جمله در حدیث هشام بن سالم، حضرت صادق (ع) می‌فرماید: «یقوم القائم ولیس فی عنقه بیعة لاحد» «قائم (ع) قیام می‌کند در حالی که در گردن او بیعت برای احدی نیست». و نیز در روایت حسن به علی بن فضال است که وقتی آن حضرت خبر از غیبت امام، پس از وفات امام حسن عسکری (ع) داد پرسید برای چه؟ حضرت رضا (ع) فرمود: برای آنکه در گردن او بیعت برای کسی نباشد چون به شمشیر قیام کند.

## تخلیص و امتحان

یکی از مصالح غیبت، تخلیص و آزمایش و امتحان مرتبه تسلیم و معرفت و ایمان شیعیان است. چنانچه می‌دانیم و عمل و شرع و آیات و احادیث بر آن دلالت دارد یکی از سنن الهی که همواره جاری و بر قرار بوده و هست، امتحان بندگان و انتخاب صلحا و زبده‌گیری و بزگزیدن است. زندگی و مرگ، بینوائی و توانگری، تندرستی و بیماری، جاه و مقام، داشتن و نداشتن هر نعمت و گردش هر حالت، مصائب و مکاره، خوشحالی‌ها و شادمانی‌ها، همه وسائل تخلیص و تربیت و امتحان و ارتیاض و برای ظهور کمالات و فعلیت استعدادها و نمایش شخصیت و ایمان و صبر و استقامت افراد و درجه حضور و تسلیم آنها در اطاعت او امر خداوند جهان است. بطور که از اخبار استفاده می‌شود به دو جهت امتحان به غیبت حضرت مهدی (ع) از شدیدترین امتحانان است: [9] . جهت اول: چون اصل غیبت که بسیار طولانی می‌شود، بیشتر مردم در ریب و شک می‌افتند و برخی در اصل ولادت و بعضی در بقای آن حضرت شک می‌نمایند و جز اشخاص مخلص و با معرفت و آزموده، کسی بر ایمان و عقیده به امامت آن حضرت باقی نخواهد ماند. چنانچه پیغمبر اعظم (ص) در ضمن روایت معروفی که جابر روایت کرده است فرمود: «ذلک الذی یغیب عن شیعته و أولیائه غیبة لا یثبت فیها علی القول بامامته الا من امتحن الله قلبه للایمان» [10] .و معلوم است که ایمان به بقاء و حیات و عمر و غیبت طولانی و انتظار ظهور در دوران بسیار طولانی غیبت، ایمان به غیبت، دلیل حسن اعتقاد و اعتماد به خبرهای غیبی پیغمبر (ص) و ائمه (ع) و نشانه ایمان به قدرت الهی، و علامت قوت تسلیم و تمکین از برنامه‌های دینی است. برای اینکه ایمان کامل و صادق به امور غیبی حاصل نمی‌شود مگر برای اهل یقین و پرهیزکاران و کسانی که از تاریکی وساوس نجات یافته و به سر منزل اطمینان نفس و ثبات عقیده رسیده و دلشان از انوار هدایت منور و روشن شده باشد و به استبعادات و شبهات واهی اعتنا نکرده در راه دینداری و ولایت، لغزش قدم و تزلزل نیابند. جهت دوم: شدتها و پیش آمدهای ناگوار و تغییرات و تحولاتی است که در دوره غیبت، روی داده و مردم را زیر و رو می‌سازد بطوری که حفظ ایمان و استقامت، بسیار دشوار می‌گردد و ایمان افراد در مخاطرات سخت واقع می‌شود چنانچه از حضرت صادق (ع) روایت شده است که فرمود: آن کس که بخواهد در عصر غیبت به دینش متمسک و ملتزم باشد، مثل کسی است که شاخه درخت خار را با دست بزند تا خارهایش قطع گردد - سپس امام با دست خود به این کار اشاره کرده آنگاه فرمود: به درستی که برای صاحب این امر غیبتی است پس باید هر بنده خدای بپرهیزد و باید به دینش متمسک گردد. [11] .در دوران غیبت، جمال ظاهر دنیا هر چه بیشتر و بهتر جلوه گر و دل فریب می‌شود، اسباب معاصی و گناهان و لذائذ حیوانی بیش از همه وقت فراهم و در دسترس عموم قرار می‌گیرد، بساط لهو و لعب و غنا و خوانندگی و طرب همه جاگسترده می‌شود، زنها و مردها بیگانه با هم امتزاج و اختلاطهای نامشروع و خلاف عفت و نجابت پیدا کنند، کسب‌های حرام متداول و رسمی و معاش اکثر مردم از راههای حرام باشد و برای مؤمن ضربت شمشیر از به دست آوردن یک درهم حلال آسان‌تر باشد، مادیات و دنیا پرستی بر مردم غالب و مقامات و مناصب به دست کسانی افتد که به احکام خدا پایبند و ملتزم نباشند. زنان را در رتق و فتق امور عامه و کارهائی که به عهده مردها است دخالت دهند، ربا و میگساری و فروش شراب و قمار و بی عفتی و فحشاء علنی گردد. اهل دین و امانت و ایمان، ذلیل؛ و نابکاران و اراذل و بی دینان، به ظاهر عزیز گردند. امر به معرف و نهی از منکر ترک و عکس آن رایج شود. معروف را منکر و منکر را معروف شناسند، به معصیت و گناه و هم کاری با ستمگران افتخار نمایند امانت را غنیمت و صدقه را غرامت شمارند. شعائر و آداب اسلام را ترک و آداب و شعائر کفار را رسمی کنند. اهل حق خانه نشین و ناباکان و خدا نشناسان مصدر امور گردند. زنها با گستاخی تمام آداب و سنن اسلامی را ترک و به وضع دوران جاهلیت برگردند. به واسطه تسلط و غلبه کفار و استبداد اشرار، آن چنان مؤمنان در فشار واقع و از آزادی محروم شوند که کسی را جرأت آن نباشد که نام خدا را ببرد مگر در پنهانی. و بطوری کار حفظ ایمان سخت شود که شخص صبح کند در حالی که در شمار مؤمنان و مسلمانان است و شب کند در حالی که از اسلام بیرون رفته و کافر شده باشد. از حضرت صادق (ع) روایت شده است که فرمود: این امر برای شما واقع نخواهد شد مگر پس از نا امیدی. نه به خدا نمی‌آید تا شما (مؤمن و منافق) از هم جدا شوید. نه به خدا نخواهد آمد تا شقی شود هر کس شقی می‌گردد و سعید گردد هر کس سعید می‌گردد. [12] .و در روایت ابن عباس است که پیامبر اعظم (ص) فرمود: کسانی که در زمان غیبت او بر عقیده به امامت او ثابت باشند از کبریت احمر کمیاب ترند.پس جابر به پا خاست و عرض کرد: یا رسول الله برای قائم از فرزندان تو غیبت است؟فرمود: آری سوگند به پروردگارم و با ید خدا گروندگان را تخلیص کند و کفار را محو سازد. ای جابر، این امری است (کار بزرگی است) از کارهای خدا و سری است از اسرار خدا که از بندگان خدا پوشیده است پس بر حذر باش از شک در آن پس به درستی که شک در کار خداوند عزوجل کفر است. [13] . و در حدیث عبدالرحمان بن سلیط، حضرت امام حسین (ع) می‌فرماید: از ما دوازده نفر مهدی «هدایت شده) باشند؛ که نخستین ایشان امیر المومنین علی بن ابیطالب و آخرایشان نهمین از فرزندان من است، او است امام قائم به حق که خدا زمین را پس از مردگی به او زنده سازد و دین را به او ظاهر و بر هر دین پیروز گرداند اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند، برای او غیبتی است که جمعی در آن از دین مرتد و بیگانه شوند و دیگران بر دین خود ثابت مانده و اذیت شوند؛ به آنها گفته شود: چه زمان این وعده انجام شود (چه وقت قائم قیام کند) اگر راست گویانید؟ آگاه باش که صبر کننده در عصر غیبت او بر اذیت و تکذیب، مانند جهاد کننده با شمشیر در پیش روی پیغمبر خدا است [14] .

## آماده شدن اوضاع جهان

یکی از مصالح غیبت، انتظار کمال استعداد بشر آمادگی فکری او برای ظهور آن حضرت است زیرا روش و سیره آن حضرت مبنی بر رعایت امو ظاهری و حکم به ظواهر نیست بلکه مبنی بر رعایت حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیه و مسامحه نکردن در امور دینی و احقاق حقوق و رد مظالم و بر قراری عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلامی است. آنچه را که دشمنان اسلام و مخالفان اصلاحات و سیاستمداران ریاست طلب سازمان داده‌اند، باطل و خراب می‌کند و آنچه را که از احکام اسلام متروک و ضایع کرده‌اند، همه را اجراء و زنده می‌سازد و اسلامی را که جدش پیغمبر اعظم (ع) آورده و در اثر مظالم صاحبان نفوذ و زمامداران خود سر و دنیا طلبان، مهجور و از رسمیت افتاده، از نور رسمیت جهانی می‌دهد و خلق را به همان دعوت اسلام و قرآن باز می‌گرداند. از عمال و صاحب منصبان و متصیان و مصادر امور مردم به شدت مؤاخذه می‌نماید و با اهل معصیت و ستم هیچگونه سازشی و مداهنه‌ای ننماید و حکومت جهانی اسلام را تشکیل دهد. معلوم است که انجام این برنامه و این انقلاب همه جانبه محتاج به ترقی بشر در ناحیه علوم و معارف و فکر و اخلاق و آمادگی جامعه برای پذیرش و استقبال از این نهضت و لیاقت زمامداری آن رهبر عظیم الشأن می‌باشد. باید اصحاب خاص که در یاری آن حضرت ثابت قدم و در معرفت و بصیرت کامل باشند، به عدد معین در احادیث پیدا شوند و مزاج جهان آمده چنان ظهوری بشود و جامعه بشر و ملتها بفهمند که هیئت‌های حاکم در رژیمهای گوناگون از عهده اداره امور بر نمی‌آیند، و کتب‌های سیاسی و اقتصادی مختلف دردی را درمان نمی‌کنند و اجتماعات و کنفرانس‌ها و سازمانهای بین المللی و طرحها و کوششهای آنها به عنوان حفظ حقوق بشر نقشی را ایفا نخواهند کرد و در اصلاحات از تمام این طرحها که امروز و فردا مطرح می‌شود مأیوس شوند و فساد و طغیان شهوات و ظلم و ستم همه را در رنج و فشار گذارد همانطور که در روایات است بی عفتی و فحشاء بقدری رواج پیدا کند که در کنار خیابانها و ملا عام رن و مرد علناً مانند حیوانات از ارتکاب آن شرم نکنند و حیا آنها از میان برود. چنانچه می‌بینیم طرحهائی که داده می‌شود و پی ریزی هائی که می‌کنند، در مسیر مخالف تمدن واقعی و مروج ظلم و فساد و سبب اضطراب و نگرانی وعقده‌های روحی و ارتداد و ارتجاع است و بیشتر به تأمین جنبه‌های حیوانی و جسمی توجه می‌شود و به جنبه‌های انسانی و روحی اعتنا ندارند. وقتی اوضاع و احوال اینگونه شد و از تمدن (منهای انسانیت) کنونی همه بستوه آمدند و تاریکی جهان را فرا گرفت ظهور یک رجل الهی و پرتو عنایات غیبی با حسن استقبال مواجه می‌شود و تاریکی‌ها از هم شکافته و به تشنگان جام حقیقت و عدالت، آب زلال معرفت و سعادت می‌دهد و در کالبد این بشر دل مرده، روح نو می‌دمد که اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها» [15] .«بدانید که خداوند زمین را بعد از مردن، زنده می‌گرداند». در این شرایط، پذیرش جامعه از ندای روحانی یک منادی آسمانی بی‌نظیر خواهد بود زیرا در شدت تاریکی درخشندگی نور ظاهرتر و ارج و اثر آن آشکارتر است. ولی اگر شرایط و اوضاع و احوال مساعد نباشد و تأخیری که در ظهور آن حضرت، حکمت الهی اقتضای آن را دارد واقع نشود نتایج و فوایدی که از این ظهور منظور است حاصل نمی‌گردد. پس باید این ظهور تا وقت معلوم به تأخیر افتد و در هنگامی که شرایط آن حاصل و حکمت الهی مقتضی شد و منادی آسمانی آن را اعلام کرد، انجام شود و کسی از وقت آن اطلاع ندارد و هر کس، وقتی برای آن معین کند، دروغ گفته است. از حضرت صادق (ع) روایت است که فرمود: از برای ظهور، وقتی نیست برای آنکه مانند روز قیامت علم آن در نزد خدا است، تا اینکه فرمود: برای ظهور مهدی ماکسی وقتی معین نکند، مگر آن کس که خود را شریک در علم خدا بداند و مدعی باشد که خدا او را بر سر خودش آگاه کرده است. [16] .

## پیدایش مؤمنان از پشت کفار

چنانچه در اخبار و احادیث است خداوند نطفه‌های بسیاری از مؤمنان را در اصلاب کفار به ودیعه گذارده و این ودایع باید ظاهر شود و پیش از ظهور این ودایع، قیام امام با شمشیر و قتل کفار و رفع جزیه، عملی نخواهد شد زیرا مانع از خروج این ودایع می‌شود. آیا کسی پیش بینی می‌کرد از صلب حجاج خوانخوار ستمکار که در بین دشمنان اهل بیت مانند او در شرارت کم یافت شده، مردی چون حسین بن احمد بن الحجاج معروف به ابن الحجاج شاعر و سخنور معروف شیعه و دوستدار خاندان رسالت (ع) پیدا شود که آن قصائد غرا و اشعار شیوا در مدح ومناقب علی (ع) و اهل بیت آن حضرت و در نکوهش و سرزنش دشمنان آنها بگوید و مذهب شیعه را ترویج نماید؟که از جمله قصائد او قصیده معروفی است که مطلع آن این شعر است. یا صاحب القبة البیضاء علی النجف‌من زار قبرک و استضفی لدیه شفی [17] .آیا کسی گمان می‌کرد از فرزندان سندی بن شاهک، قاتل حضرت بن جعفر (ع) یکی از مشاهیر شعرا و ستارگان جهان ابد (کشاجم) پیدا شود که تحت تأثیر جلوه حقیقت و ولایت علی (ع) و خاندانش عمرش را به مدیحه سرائی و نشر فضایل اهل بیت به پایان رساند. پس این موضوع خروج نطفه‌های مؤمنان از اصلاب کفار، موضوع مهمی است که ظهور نباید مانع از آن شود و باید ظهور در موقعی واقع شود که در اصلاب کفار و دیعه‌ای بافی نمانده باشد، چنانچه در سرگذشت نوح پیامبر - علی نبینا و آله و علیه السلام - قرآن مجید از سخن او در مقام دعا خبر داده: «ولایلدوا الا فاجرا کفارا» [18] .«و فرزندی هم جز بدکار و کافر از آنان به ظهور نمی‌رسد». ظهور جهانی حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - نیز در چنین موقعیتی واقع می‌شود. و به همین معنی آیه شریفه: «لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا منهم عذابا ألیماً» [19] .«اگر شما عناصر کفر و ایمان از یکدیگر جدا می‌گشتید همانا آنان که کافرند به عذاب دردناک معذب می‌ساختیم». در روایات متعددی که در تفسیر برهان و صافی و بعضی تفاسیر دیگر و کتب حدیث روایت شده تفسیر گردیده است. و مضمون آن رویات این است که قائم (ع) هرگز ظاهر نشود تا ودایع خدا خارج شود، پس وقتی خارج شد، دشمنی خدا بر هرکس ظاهر شود آنها را به قتل رساند.

## کلام محقق طوسی

فیلسوف شهیر شرق و افتخار فلاسفه و حکمای اسلام خواجه نصیر الدین طوسی در رساله فیلسوفانه و محققانه‌ای که در امامت تألیف فرموده، فصلی کامل راجع به غیبت امام دوازدهم و طول مدت و رفع استبعاد آن مرقوم داشته است و در پایان آن راجع به «سبب غیبت» چنین فرموده است: «و أما سبب غیبته فلا یجوز أن یکون من الله سبحانه و لا منه کما عرفت فیکون معی المکلفین، و هو الخوف الغالب و عدم التمکین و الظهوریجب عندزوال السبب» [20] .«اما سبب غیبت امام دوازدهم، پس جایز نیست که از جانب خدای سبحان و یا از جانب خود آن حضرت باشد؛ بلکه - همانگونه که شناختی، - از مردم و مکلفین است و آن خوف غالب و تمکین نداشتن مردم از امام است و هر موقع این سبب زایل شود یعنی مردم تمکین و اطلاعت از امام نمایند ظهور واجب می‌شود». چنانچه دقت و ملاحظه شود کلام این استاد بزرگ که در روشنائی عقل و حکمت این موضع را بررسی و مورد تحلیل قرار داده، مؤید بعضی وجوهی است که در مقالات پیش بطور مفصل شرح دادیم و آن بیم از قتل و تمکین نکردن مردم است و اگر این سبب بر طرف شود، آن حضرت ظاهر می‌شود پس سزاوار نیست بندگان با آنکه سبب غیبت خود آنها هستند اشکال و ایراد نمایند. مع ذلک چنانچه آنها رفع سبب نکنند اراده خدا بر آن تعلق گرفته که در زمان مقتضی او را به قهر و غلبه تمکین دهد وعده‌ای را که در قرآن شریف در آیه کریمه: «وعد الله الذین آمنوا منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمناً» [21] .خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان آورده و نیکو کار گردد وعده فرموده که در زمین خلافت دهد چنانکه امت‌های صالح پیرامون گذشته، جانشین پیشینیان خود شدند و علاوه بر خلافت، دین پسنیدیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد. به مؤمنین داده انجاز فرماید و آن حضرت ظاهر و آشکار شود و اگر یک روز از دنیا باقی نمانده باشد آنقدر آن روز را طوفلانی سازد تا مهدی (ع) ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد. علت تولد امام مهدی (عج) قرنها قبل از ظهور چه بوده و فایده امام غایب چیست؟سوال: مصلحت اینکه امام قرنها پیش از ظهور تولد یافته و پس از عمری طولانی ظاهر می‌شود چیست؟مگر خدا قدرت ندارد که مثلاً چهل سال پیش از ظهور کسی را که صالح و شایسته این مقام باشد بیافریند؟ و فایده اینکه آن حضرت صدها سال قبل از موعد قیام و ظهورش خلق شده چیست؟ و بالاخره فایده و جود امام ناپیدا و غائب چیست و آیا وجود و عدم او برابر نیست؟ پاسخ: این سؤال غیر از سؤال از فلسفه غیبت چیز دیگری نیست و پاسخ آن همان است که در مقالات گذشته گفته شد مع ذلک بالخصوص در اینجا هم چند پاسخ به این سؤال می‌دهیم. پاسخ نخست: فایده وجود امام، منحصر به ظهور و قیام او در آخر الزمان و اینکه ظاهراً هم در کارها تصرف و دخالت داشته باشد نیست بلکه یکی از فوائد وجود امام، امان خلق از فنا و زوال به اذن خدا و همچنین بقای شرع و حفظ حجتها و بینات خدا است چنانچه اخبار معتبر و بعضی احادیث مشهور ائمه اثنا عشر و احادیث دیگر که از طرق اهل سنت و شیعه روایت شده بر آن دلالت دارد و همجنین احادیث بسیاری که دلالت دارند بر آنکه زمین هیچگاه خالی از حجت نمی‌شود. از جمله از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت است که فرموده: «اللهم بلی لا تخلو الارض من قائم لله بحجة اما ظاهراً مشهوراً أو خایفاً مغموراً لئلا تبطل حجج الله و بیناته» [22] .«خدایا، آری خالی نماند زمین از کسی که قائم باشد از برای خدا به حجت یا ظاهر و آشکار یا بیمناک و پنهان تا حجتها خدا و بینات او از میان نرود». مثل امام در این جهان، مثل قلب است نسبت به جسد انسان و مانند روح که به امر خدا سبب ارتباط اعضاء و جوارح با یکدیگر است و بقای جسد وابسته به تعلق و تصرف او است و ولیّ و انسان کامل که همان شخص امام است نیز به اذن الله تعالی نسبت به سایر مخلوقات، صاحب چنین رتبه و منزلت است. و فایده دیگر این است که چناچه از اخبار هم استفاده می‌شود. وجود مؤمن در بین مردم منشأ خیرات و برکات و سبب نزول رحمت و جلب عنایات خاص و دفع کثیری از بلیات است پس وقتی مؤمن وجودش این فوائد و برکات را داشته بادش، معلوم است که وجود امام و ولی الله اعظم فوائد و برکاتش بسیار عظیم و با اهمیت است و به عبارت دیگر امام و حجت و اسطه اخذ و ایصال فیوض و برکاتی است که دیگران استعداد و لیاقت آنکه مستقیماً آن برکات و افاضات را تلقی و اخذ نمایند ندارند لذا وجود و عمر طولانی و ولادت آن حضرت در قرنهاپیش یک مصلحتش همین است که فیوض ربانی در این مدت از عباد قطع نشود و خلق الله از برکاتی که بر اصل وجود امام مترتب است محروم نگردند. پاسخ دوم: این است که مسؤول دخالت نکردن و تصرف ننمودن امام در امور مردم، خود مردم هستند که حاضر به قبول رهبری آن حضرت نیستند و مخالفت می‌ورزند. چنانچه با نیاکان کرامش مخالفت کردند و از آن بزرگواران اطاعت ننمودند و اگر مردم حاضر به اطاعت و فرمانبری بودند، آن حضرت ظاهر می‌شد و در این جهت فرقی بین امام حاضر و غائب نیست و محقق طوسی در تجرید همین جواب را فرموده است: «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منا» [23] .«اصل وجود امام، لطف (مقرب به طاعت و نزدیک کننده به مصالح و مبعد از معاصی و دور کنند از مفاسد) است و تصرف او لطف دیگر است و تصرف نکردن او، از جانب ما است». حاصل آنکه وجود امام لطف و اتمام حجت بر عباد است و اگر در این مدت طولانی قطع رشته و لایت و هدایت شود مردم را بر خدا حجت خواهد بود. خدا به مقتضای صفات کمالی مانند رحمانیت و رحیمیت و منعمیت و ربوبیت، نعمت تربیت و هدایت بندگان را به وسطه خلق و نصب امام بر بندگان به مدلول آیه شریفه: «الیوم أکملت لکم دینکم» [24] .اکمال و اتمام می‌فرماید و اگر مردم از این نعمت منتفع نشوند و مانع از اشراق شمس هدایت امام گردیدند به وجود و تعیین امام کسی حق اعتراض ندارد، چنانچه اگر از بسیاری از نعمتها مردم استفاده نکنند و مانع از ظهور منافع آنها شوند و بلکه سوء استفاده کنند، این رفتار مردم سبب اشکال به اصل آفرینش آن نعمتها نمی‌شود و کسی نباید بگوید چون مردم انتفاع نمی‌برند، چه فایده دارد و وجود و عدم آنها علی السوا است بلکه در اینجا باید بگویند: چرا با اینکه خداوند فیاض فیض بخشی نموده و نعمتها را در دسترس مردم گذارده از این نعمت‌ها انتفاع نمی‌برند و چرا کفران نعمت می‌نمایند؟ پاسخ سوم: این است که ما قطع نداریم که آن حضرت از جمیع اولیاء و دوستان خود پنهان باشد و در اموری که مصلحت باشد به توسط آنها و تأیید و ارشاد دخالت ننماید. پاسخ چهارم: آنچه مسلم است این است که در عصر غیبت، آن حضرت از نظرها پنهان است و این به آن معنی نیست که مردم نیز از آن حضرت پنهان می‌باشند بلکه چنانچه از بعضی اخبار استفاده می‌شود آن حضرت در ایام حج حاضر می‌شود و حج به جا می‌آورد و اجداد گرامش را زیارت می‌کند و با مردم مصاحب و در مجالس حاضر می‌شود و از بیچارگان فریاد رسی می‌نماید و بیماران را عیادت می‌فرماید و بساکه شخصاً در قضای حوائج آنان سعی فرماید. پاسخ پنجم: این است که، بر امام واجب نیست که شخصاً و بدون واسطه در امور دخالت نموده و راتق باشد، بلکه می‌تواند دیگران را به نحو خصوص یا به عنوان عموم از جانب خود بگمارد همانطور که امیر المؤمنین و ائمه (ع) از طرف خود در شهرهائی که حاضر نبودند، دیگران را منصوب می‌فرمودند، امام هم در زمان غیبت صغری کسانی را به مقام نیابت خاصه نصب فرموده بود و در غیبت کبری بطور عموم فقهاء و علمای عادل را که دانا با احکام هستند، برای قضای فصل خصومات و اجرای سیاسات و حفظ و نظر در مصالح عالی اسلامی نصب و تعیین کرده که مرجع امور خلق باشند پس ایشان در عصر غیبت به نیابت از آن حضرت بر حسب ظاهر عهده دار حفظ شریعت و به شرحی که در کتابهای فقه مذکور است دارای ولایت می‌باشند. پاسخ ششم: اصل وجود امام موجب دلگرمی و قوت روح بندگان خدا و کسانی که سالک سبیل هدایت هستند می‌باشد و به عبارت دیگر یک نقطه اتکاء برای سالکان سبیل الله است که اگر چه خدا نقطه اتکای همه است و همه به خدا اتکال و اعتماد دارند ولی وجود پیغمبر در جنگها و غزوات باعث یک دلگرمی و قوت قلب خاص برای مجاهدین اسلام بود و با نبودن ایشان تفاوت بسیار داشت که حتی شخصیتی مثل حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود: «کنا اذا احمرّ البأس و اتقینا برسول الله (ص) فلم یکن أحد منا أقبر الی العدومنه». [25] . «ما هرگاه آتش جنگ سرخ می‌شد (جنگ شدت می‌یافت) به رسول خدا (ص) پناه می‌بردیم تا آن حضرت پیشاپیش همگان جهاد می‌کرد احدی از ما از او به دشمن نزدیک‌تر نبود».خود این موضوع که امام حی و زنده داریم و ملجأ و پناهگاه و حافظ شریعت است، موجب قوت قلب و استحکام روح و مانع از تسلط یأس و نومیدی بر سالکان و مجاهدان است و همواره از او مدد می‌گیرند و همت می‌طلبند و این مسأله از نظر علم النفس بسیار اساسی و مهم است. در مثل مناقشه نیست. معروف است که نادر شاه افشار در جنگ مورچه خوار سربازی را دید که دلاورانه جنگ می‌کند و سپاه دشمن را به هم می‌زند نادر تعجب کرد، به او گفت: در هنگام حمله افغانیها تو کجا بودی؟ گفت: من بودم ولی تو نبودی. پس وجود امام از جهت قدرت روح و قوت قلب و پناهگاه روانی و نقطه اتکای مؤمنان، لازم و واجب است و این یک فایده بزرگی است که برای آن هم نصب امام حتماً و قطعاً و عقلاً و شرعاً لازم است.

## پاورقی

[1] مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص 37، نوامبر 1959.
[2] مجله «المختار من ریدر زدایجست»، ص 113، اکتبر 1959.
[3] سوره لقمان، آیه 27.
[4] سوره کهف، آیه 109.
[5] حق الیقین شبر، ج 1 ص 46. ترجمه این حدیث قبلا گذشت.
[6] منتخب الاثر نگارنده، باب 28، فصل 2،ح 1.
[7] سوره قصص، آیه 7.
[8] سوره شعرا، آیه 21.
[9] مراجعه شود به کتاب منتخب الاثر تألیف نگارنده، فصل 2، باب 28 و 47. [
[10] منتخب الاثر، فصل 1، باب 8، ح 4.
[11] کمال الدین، چ 2، ص 16، ح 34، ب 34 و منتخب الاثر تألیف نگارنده، فصل 2، ب 27، حدیث 10.
[12] کمال الدین، ج 2، ب 34، ص 15، ح 31.
[13] کمال الدین، ج 1 ب 26، ص 404 و 405، ح 7.
[14] کمال الدین، ج 1، ب 30، ص 434، ح 3. مخفی نماند که اخبار راجع به شدت این امتحان بسیار است. مراجعه شود به «غیبت نعمانی» و «غیبت» شیخ و «کمال الدین» صدوق - رضوان الله علیهم - و منتخب الاثر.
[15] سوره حدید، آیه 17.
[16] اثبات الهداة، جلد 7، فصل 55، ب 32، ص 156، ح 40.
[17] ای صاحب قبه درخشان برمکان بلند، هر کس قبر تو را زیارت کرد و به آن طلب شفا نمود شفا یافت.
[18] سوره نوح، آیه 27.
[19] سوره نوح، ایه 25.
[20] این رساله در سال 1335 شمسی در تهران طبع شده و این جمله در فصل سوم ص 25، آن نقل گردید.
[21] سوره نور، آیه 57.
[22] نهج البلاغه صبحی الصالح، ص 497، کلام 147.
[23] تجرید الاعتقاد، مبحث امامت.
[24] سوره مائده، آیه 3.
[25] نهج البلاعه، ص 214، نهمین کلام از کلمات غریبه امام (ع).

# درباره مركز تحقيقات رايانه‌اي قائميه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهاى خود، در راه خدا جهاد نماييد؛ اين براى شما بهتر است اگر بدانيد حضرت رضا (عليه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌اى كه امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهاى ما را ياد گيرد و به مردم ياد دهد، زيرا مردم اگر سخنان نيكوى ما را (بى آنكه چيزى از آن كاسته و يا بر آن بيافزايند) بدانند هر آينه از ما پيروى (و طبق آن عمل) مى كنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رايگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سيستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبايل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خيابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

